

بلغ العجايز



متن خوانے کتاب الملہ؛ اترقار اے

با ازانہ: استاد محمد حسین حشمت پور

جلسہ چہار دہم - ۱۵ اردیہشت ۹۷

بہ قلم: علیہ علیزادہ



چکیده:

آنچه در ادامه می‌خوانید متن چهاردهمین جلسه‌ی متن‌خوانی کتاب المله فارابی است که به همت خانه اخلاق پژوهان جوان برگزار شده است. استاد حشمت‌پور در این جلسه به تشریح یکی دیگر از وظایف علم مدنی؛ یعنی برشمردن مراتب اشیاء موجود در عالم پرداخته و سپس متناظر این مراتب را در مدینه‌ی فاضله بیان می‌کند.

کتاب المله، صفحه ۳۰۳، سطر بیست و چهارم

ثم يعرف بعد ذلك مراتب اشیاء التي في العالم و بالجمله مراتب الموجودات

در جلسات پیشین، بحث ما درباره‌ی وظایف علم مدنی بود. در این جلسه می‌خواهیم به این بحث پردازیم که علم مدنی باید مراتب موجودات را نیز ذکر کند. البته بحث از مراتب موجودات یک بحث نظری است. این در حالی است که وظیفه‌ی حکمت مدنی، بیان امور عملی است و نه نظری. پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که چرا این وظیفه که بر عهده‌ی علم نظری است به علم مدنی واگذار شده است؟ پاسخ این است که در ادامه‌ی متن، از این مباحث در بحث‌های عملی استفاده می‌شود. شاید بتوان گفت این مطالب، مقصود اصلی ما در علم مدنی نبوده و صرفاً مقدمه‌ای هستند تا نظیر آن‌ها را در مدینه اجرا کنیم.

ما در این قسمت باید مراتب موجودات را از پایین به بالا بیان کنیم. مراتب موجودات به ترتیب از پایین به بالا، به شرح زیر است:

۱. هیولا
۲. عناصر بسیطه
۳. عناصر مرکبه

هیولا به لحاظ مرتبه پایین‌ترین موجود است. این موجود هیچ شانی جز قبول ندارد. به تعبیر مصنف تمام شأن هیولا، خدمت‌گزاری به مافوق بوده و هیچ ریاستی بر هیچ موجودی ندارد. بعد از هیولا نوبت به عناصر بسیطه می‌رسد. عناصر بسیطه نیز خدمت‌گزار مافوق هستند اما رئیس هیولا نیز هستند. خدمت‌گزاری این موجودات به معنای حرکت آن‌ها به سمت ماده‌ی عناصر مرکبه‌شدن است. در عناصر مرکبه جماد پایین‌ترین مرتبه را دارد. عناصر بسیطه با ترکیب شدن به سمت به وجود آمدن جماد حرکت می‌کنند. بعد از جماد نوبت به نبات می‌رسد. جماد آماده می‌شود تا با کسب

لطافت بیشتر به نبات تبدیل شود. البته الان بحث ما راجع به این نیست که جماد در حال تبدیل شدن به نبات است؛ بلکه این مسئله را از آن جهت مطرح می‌کنیم که به بحث خدمت‌گزاری و ریاست مربوط است. بعضی جمادات «بشرط لا» هستند؛ یعنی از جماد بودن ترقی نکرده و به مرتبه‌ی بعدی وارد نمی‌شوند؛ بلکه در معدنیت خود کمال پیدا می‌کنند. در مقابل بعضی از معدنیات «لا بشرط» هستند؛ یعنی می‌توانند ترقی کرده و به سمت نباتیت بروند. در این جا می‌توان بحث ترقی را مطرح نکرده و صرفاً به روابط و مراتب موجودات پرداخت.

مرتبه‌ی بعد از نبات، حیوان و مرتبه‌ی بعد از حیوان، انسان است. در مرتبه‌ی انسان بحث نفس مطرح می‌شود. عقل بالاتر از نفس است. در فلسفه خدا در مرتبه‌ای بالاتر از عقل قرار دارد. در عرفان عالم اعیان ثابت و اسماء و صفات، در مرتبه‌ای پیش از خدا قرار دارند.

مصنف در این بخش از متن به طور کلی به دو مطلب می‌پردازد و الباقی تکراری است که می‌شد از آن چشم‌پوشی کرد. این دو مطلب از این قرارند: برخی موجودات خادم مافوق هستند و برخی دیگر مخدوم و مافوق. او در ادامه می‌گوید: در هر کدام از این مراتب ریاست تامی وجود ندارد که نتوان برای آن مافوقی تصور کرد. در این مراتب اگر چه قوای طبیعی یک موجود مافوق موجود دیگری است، اما هر کدام به خودی خود می‌توانند خدمت‌گزار

هیولاد در عالم عناصر خدمت‌گزار عناصر بسیطه است و در عالم افلاک خدمت‌گزار اجرام فلکی؛ به این معنا که اجرام فلکیه از آن‌ها ساخته می‌شوند.

مافوق باشند. در این میان فقط خداوند است که رئیس تام است و هیچ مافوقی ندارد و همه در خدمت او هستند.

مطلب دیگر این است که هر چه به سمت بالا حرکت می‌کنیم، کثرت کمتر شده و وحدت بیشتر می‌شود. علاوه بر این هر چه بالاتر برویم هم تعداد موجودات کمتر شده و هم وحدت هر موجود غلیظ‌تر می‌شود؛ به عنوان مثال موجودات نباتی زیادی وجود دارند اما وقتی به حیوانات می‌رسیم، با تعداد کمتری مواجه هستیم. این مطلب برای مصنف اهمیت زیادی ندارد، چرا که ممکن است تعداد حشرات از تعداد گیاهان نیز بیشتر باشد. آن چه که برای مصنف مهم است این است که هر چه به سمت بالا حرکت می‌کنیم، بساطت بیشتر شده و تکثر کمتر می‌شود؛ به عنوان مثال موجود مادی دارای نفس و ماده است، اما موجودات بالاتر بدن نداشته و صرفاً عقل هستند. با این حال تکثر وجود دارد؛ به این معنا که این موجودات هم ماهیت دارند و هم وجود. در نهایت این خداوند است که وحدت صرف بوده و هیچ تکثری در آن وجود ندارد. خداوند نه مرکب از ماده و صورت است و نه مرکب از وجود و ماهیت؛ بلکه وجود خالص است. خلاصه این که باید توجه داشته باشیم که با بالا رفتن مراتب، به سمت تأحد^۱ حرکت می‌کنیم.

^۱. احدیت، واحد بودن، بساطت

در فلسفه نیز همین مطالب مطرح می‌شوند، اما در آنجا سخنی از خدمت‌گزاری و ریاست به میان نمی‌آید؛ بلکه در آنجا گفته می‌شود که قوه‌ی محض در پایین و فعلیت محض در بالا قرار دارد و سایر موجودات در این میان «من حیث قوه» و «من حیث فعلیت» هستند.

ترجمه‌ی عبارت: علم مدنی پس از بیان مطالبی در باب اداره‌ی شهر، مراتب اشیاء را معرفی می‌کند. این اشیاء صرفاً اشیاء عالم ماده نیستند، بلکه تمام اشیاء عالم وجود هستند. خلاصه علم مدنی مراتب موجودات (اعم از امکانی و واجب) را بیان می‌کند.

**فیبندی من الاشياء التي هي اشد تاخرا من اجزاء العالم و هي التي ليست لها رئاسة على شيء اصلا
و انما تصدر عنها من الافعال التي^۲ تخدم بها فقط لا الافعال التي ترؤس بها**

از این میان، علم مدنی ابتدا از اشیائی شروع می‌کند که تاخر وجودی‌شان از همه بیشتر است (هیولا). این اشیاء بر هیچ چیز ریاستی نداشته و شأنشان صرفاً خدمت‌گزاری به مافوق است.

و يرتقى منها الى الاشياء التي ترؤس هذه بلاتوسط و هي اقرب الاشياء التي ترؤس هذه

علم مدنی (یا وجود) از اشیائی که صرفاً خدمت‌گزار هستند، به اشیائی که بر اشیاء اول (هیولا) بدون واسطه ریاست می‌کنند، ترقی می‌کند. این اشیاء را که نزدیک‌ترین اشیائی هستند که بر اشیاء گروه اول ریاست می‌کنند، عناصر بسیطه می‌نامیم. با این که در عالم عنصر یک هیولا بیشتر وجود ندارد، بنده از تعبیر «گروه» استفاده می‌کنم، چرا که یک هیولا در عالم عناصر و نه هیولا در عالم افلاک وجود دارد. هیولا در عالم عناصر خدمت‌گزار عناصر بسیطه است و در عالم افلاک خدمت‌گزار اجرام فلکی؛ به این معنا که اجرام فلکیه از آنها ساخته می‌شوند. بنابراین اجرام فلکیه نیز از بسائط به شمار می‌روند. اگر در قوس صعود ترتیب وجودات را ملاحظه کرده باشید، خواهید دید که هیولاها را بین قوس صعود و نزول قرار می‌دهند. وقتی از قوس صعود می‌آییم، در آخر به هیولا برمی‌خوریم. از طرفی ابتدای قوس صعود نیز هیولایی است که نقطه‌ی انعطاف بین دو قوس است. آن‌گاه به بسائط می‌رسیم که به دو دسته‌ی بسائط عنصری و فلکی تقسیم شده و بعد از هیولا قرار می‌گیرند. بنابراین هیولاها اولین وجوداتی هستند که خدمت‌گزارند. سپس نوبت به بسائط (چه عنصری و چه فلکی) می‌رسد و بعد از آن به مرکبات می‌رسیم. البته در افلاک دیگر مرکبات وجود ندارند و ما از جرم فلکی یکسره به نفس فلکی منتقل می‌شویم. این برخلاف عناصر است که در آنها مرکبات نیز وجود دارد و بعد از مرکبات به معدنیات، سپس به نباتات، سپس به حیوانات و در نهایت به انسان می‌رسیم. در نهایت پس از انسان به سمت عقل و عوالم بالا می‌رویم.

^۲. باید برای «التي»، «الافعال» دیگری را به عنوان موصوف در تقدیر بگیریم.

و يعرف مراتبها من الرئاسه ای مراتب هی و کم مقدار رئاستها و انها^۳ بعد لیست تامه الرئاسه و ان الهیئات و القوی الطبیعیه التي لها لیست کافیه فی ان تکون لها من اجلها رئاسات بانفسها حتی تستغنی عن ان ترؤسها غیرها بل یلزم ضروره ان تکون هناک رئاسات فوقها تدبرها

همچنین علم مدنی مراتب اشیاء دوم (عناصر بسیطه) در ریاست را بیان می کند. معرفی مرتبه‌ی ریاست یعنی معرفی این که گروه دوم چه مرتبه و مقداری از ریاست دارد؛ مثلاً مقدار ریاست گروه دوم، یک است، چون بر یک مرتبه (یعنی هیولا) ریاست می کند. سپس باید توضیح داده شود که این مرتبه از ریاست، هنوز ریاست تامه نیست، چرا که فقط خداوند است که تامه‌الریاسه است. سپس باید گفته شود که این هیئت و قوایی که در مرتبه‌ی دوم وجود دارند، هیئت و قوایی نیستند که بتوانند ریاست این گروه را تبدیل به ریاست تامه کند؛ بلکه این هیئت و قوا این گروه را تبدیل به خادم گروه بالاتر می کنند، چرا که هنوز به حد و جوب نرسیده‌اند. در این مرتبه ضرورت دارد که رئاساتی فوق این مرتبه وجود داشته باشند. مصنف در مراتب بعدی عیناً همین مطالب را تکرار می کند.

پرسش: قوا و هیئت عناصر بسیط چه هستند؟

پاسخ: قوای عناصر بسیطه همان کیفیات هستند که عبارتند از حرارت، برودت، رطوبت و بیوست. هر کدام از این کیفیات نیز یا فعلی هستند یا انفعالی. هیئت نیز به معنای عوارض است. هیئات این عوارض همان قوای آنها هستند، اما در مراتب بعدی قوا با هیئات تفاوت دارند؛ یعنی علاوه بر عوارض قوه‌ای نیز وجود دارد؛ مثلاً قوه‌ی معدن قوه‌ای است که معدن را از تفرق حفظ می کند، چون معدن از عناصر ترکیب شده است و اگر قوه‌ای نباشد که این ترکیب را حفظ کند، این عناصر پراکنده شده و به اصل خود برمی گردند؛ مانند انسان که اگر نفس از آن مفارقت کند، متلاشی می شود. هیئات قوای معدنی نیز محکم‌بودن یا لین‌بودن آنها است. در مرتبه‌ی بالاتر یعنی نبات سه قوه‌ی تغذیه، تنمیه و تولید وجود دارند. هیئات آنها نیز چیزهایی مثل رنگ برگ‌ها هستند.

فیرتقی منها الی اقرب الاشیاء التي ترؤوس هذه و يعرف مراتبها فی الرئاسه ای مراتب هی و کم مقدار رئاستها و انها بعد لیست تامه الرئاسه و ان الهیئات و القوی الطبیعیه التي لها لیست کافیه فی ان تکون لها من اجلها رئاسات بانفسها حتی تستغنی عن ان ترؤسها غیرها بل یلزم ضروره ان تکون هناک رئاسات فوقها تدبرها

سپس علم مدنی از مرتبه‌ی دوم به نزدیک‌ترین اشیائی که بر مرتبه‌ی دوم ریاست می کنند (معدنیات)، ترقی می کند. همچنین باید توضیح داده شود که مراتب ریاست اشیاء در مرتبه‌ی سوم چه مقدار است. مقدار ریاست مرتبه‌ی سوم، دو است، چرا که بر عنصر و هیولا ریاست می کند. علاوه بر این باید بیان شود که این مرتبه نیز هنوز تامه‌الرئاسه نیست.

۳. ضمیر «انها» به «اشیاء» برمی گردد.

همچنین هیئات و قوای طبیعی‌ای این مرتبه برای رسانیدن این مرتبه به ریاست تامه، کافی نیست تا این گروه از ریاست غیر خودشان بی‌نیاز باشند. نکته‌ی مهم در این جا این است که ریاست در این جا به معنای رتق و فتق امور نیست؛ بلکه به معنای استفاده از خدمت گزاران است. البته با توجه به مفهوم ریاست تامه می‌توان گفت که در این جا نیز مثلا صورت معدنی، عناصری را که ماده‌اش هستند، مدیریت می‌کند؛ به این معنا که از تفرق عناصر خود جلوگیری می‌کند. این هم نوعی از مدیریت است، چرا که مدیریت در همه جا به معنای خالق بودن نیست.

ریاساتی که در این جا مطرح می‌شوند، ریاسات نسبی هستند؛ یعنی هر مرتبه نسبت به مادون خود ریاست دارد، نه نسبت به مافوقش. در مقابل، آنچه که فی‌نفسه رئیس است، نسبت به مادون و مافوق سنجیده نمی‌شود، چرا که مطلقا رئیس است. از آن جایی که خداوند مافوقی ندارد، فی‌نفسه رئیس است. تعبیر «ریاسات بانفسها» نیز ناظر به همین مطلب است؛ یعنی رئیس‌هایی که به شکلی مطلق و بدون قیاس کردن رئیس هستند. به همین دلیل در مرتبه‌ی سوم ضرورتا به ریاساتی نیاز است تا بتوانند بر مرتبه‌ی سوم ریاست کنند؛ ریاساتی که خود در مرتبه‌ی چهارم (نباتات) قرار دارند.

فیرتقی منها الی اقرب الاشیاء الی ترؤس هذه و يعرف مراتبها فی الرئاسه ای مراتب هی و کم مقادیر رئاساتها و انها ایضا لیست تامه الا انها اتم من رئاسات مادونها و يعرف ایضا ان قواها و هیئاتها الطبعیه لیست بعد کافیه فی ان تکون رئاستها بانفسها حتی لا یکون لها رئیسا اصلا بل یلزم ضروره ان تکون فوقها رئاسات اخر تدبرها

سپس وجود از مرتبه‌ی سوم (معدنیات) به نزدیک‌ترین اشیائی که بر درجه‌ی سوم ریاست می‌کنند (نباتات)، ترقی می‌کند. علم مدنی توضیح می‌دهد که مراتب ریاست مرتبه‌ی چهارم چه مقدار است. مقدار ریاست این مرتبه، سه است. همچنین باید بیان شود که اشیا این مرتبه نیز تامه‌الرئاسه نیستند و صرفا ریاستشان تام‌تر از مادونشان است. علاوه بر این علم مدنی باید بیان کند که قوا و هیئات طبیعی مرتبه‌ی چهارم برای رسانیدن این مرتبه به ریاست تامه، کافی نیستند؛ بلکه این مرتبه نیز ضرورتا باید رئیسی داشته باشد تا آن را تدبیر کند.

فیرتقی ایضا الی اقرب الاشیاء الی ترؤس هذه ایضا و يعرف من امرها ما عرف من تلک الأول

سپس وجود از مرتبه‌ی چهارم (نباتات) به نزدیک‌ترین اشیائی که بر این مرتبه ریاست می‌کنند (حیوانات)، ارتقاء پیدا می‌کند. علم مدنی در این مرتبه نیز آنچه را که در مراتب اولیه تعریف کرده بود، معرفی می‌کند.

فلا یزال یرتقی هکذا من اشیاء فی مراتب سفلی الی اشیاء فی مراتب علیا اتم رئاسه من الی دونها و هکذا یرتقی من الاکمل الی الاکمل فالاکمل من الموجودات

سپس به شکلی دائمی اشیائی که در مراتب سفلی هستند، به اشیائی که در مراتب علیا بوده و نسبت به اشیاء سفلی ریاست تام‌تری دارند، ارتقا پیدا می‌کنند تا به اتم برسند. خلاصه همین‌طور وجود از یک اکمل به اکملی بالاتر می‌رود تا به اکملی برسد که فقط رئیس است و خادم نیست.

مطلب بعدی این است که هر چه به بالاتر برویم به تأحد نزدیک‌تر می‌شویم؛ به این معنا که هم تعداد موجودات کمتر می‌شود و هم تعداد اجزائی که هر موجود از آن مرکب شده است، کمتر می‌شوند. این روند تا جایی ادامه پیدا می‌کند که ذات واحد شده و وجود نیز مرکب از چیزی نخواهد بود.

و يعرف انه كلما يرتقى الی مرتبه اعلی و الی موجود اکمل فی نفسه و اکمل رئاسه یلزم ان یکون عدد ما فیها من الموجودات اقل و ان یکون کل واحد من الموجودات الی فیها، ازید وحده فی نفسه^۴ و انقص کثره و یبین مع ذلك [ان]^۵ اکثره فی الشیء و الوحده الی به

علم مدنی بیان می‌کند که وجود هر چه قدر به سمت اعلی و موجودی که فی نفسه اکمل و رئیس است، بالاتر برود، لازم می‌آید که تعداد آن موجود کمتر از مرتبه‌ی پیشین بوده و هر موجود نیز تعداد اجزاء کمتری داشته باشد تا به سمت بساطت برود. علاوه بر این، علم مدنی باید چیستی کثرت در شیء و وحدتی

هر چه به بالاتر برویم به تأحد نزدیک‌تر می‌شویم؛ به این معنا که هم تعداد موجودات کمتر می‌شوند و هم تعداد اجزائه که هر موجود از آن مرکب شده است، کمتر می‌شوند.

را که به آن شیء قائم است، بیان کند. به عبارت روشن‌تر علم مدنی باید توضیح بدهد که وحدت و کثرت چه هستند؛ مثلا علم مدنی باید توضیح بدهد که وقتی چیزی مرکب است و تکثر دارد، تکثرش از چه چیزهایی به وجود آمده است.

و لایزال یرتقی علی کمال هذا النظام من رتبه رئاسه الی رتبه رئاسه اکمل منها الی ان ینتهی الی رتبه لا یمکن ان یکون فیها الا موجود واحد - واحد فی العدد و واحد من کل وجوه الوحده

ارتقاء وجود باید طبق کمال این نظام، یعنی از بالا به پایین باشد. به این معنا که وجود باید از رتبه‌ای به رتبه‌ای دیگر که در ریاست کامل‌تر است، ارتقاء پیدا کند. این ارتقاء در نهایت باید به رتبه‌ی واجب الوجود ختم شود؛ مرتبه‌ای که موجود در آن هم واحد فی العدد است (شریکی ندارد) و هم از کل وجوه وحدت، واحد است؛ یعنی همه‌ی انواع کثرت را نفی می‌کند؛ مثلا وحدت خارجی، ذهنی و ... دارد. نویسنده در این جا تا حدودی طبق مبنای مشاء عمل کرده

^۴. قید «فی نفسه» به این معنا است که به مقایسه نیازی نبوده و خود موجود فی نفسه اجزاء کمتری دارد.

^۵. «ان» زاید است، چون خبری برای آن ذکر نشده است و جمله را ناقص می‌کند.

است. مشاء می گوید: وقتی از نفس بالاتر می رویم، ده تا عقل داریم. تعداد نفس خیلی زیاد است، اما وقتی به عقل می رسیم ده عقل بیشتر وجود ندارد. در مقابل حکمت متعالیه می گوید: عقل هم بی نهایت است، چرا که عقل عرضی و طولی داریم و هر کدام بی نهایت هستند.

و لا یمكن ایضا ان تكون فوقها رئاسه بل یكون الرئیس الذی فی تلك الرتبه یدبر كل ما دونه و لا یمكن ان یدبره آخر اصلا و یروئس كل ما دونه

علاوه بر این ممکن نیست که فوق واجب الوجود ریاستی وجود داشته باشد، چرا که واجب الوجود رئیسی است که تمام مادون را تدبیر می کند. همچنین ممکن نیست کسی خدا را تدبیر کند، چرا که واجب الوجود بر تمام مادون ریاست می کند.

و انه لا یمكن ان یكون فیه نقص و لا بوجه من الوجوه اصلا و لا یمكن ان یكون کمال اتم من کماله و لا وجود افضل من وجوده و ان كل ما دونه ففیه بوجه من الوجوه نقص و ان اقرب المراتب الیه اکمل المراتب الی دون رتبه

همچنین ممکن نیست که در واجب الوجود نوعی از نقص وجود داشته باشد. علاوه بر این کمالی تام تر و وجودی با فضیلت تر واجب الوجود وجود ندارد. این در حالی است که در تمام موجودات مادون، نقص وجود دارد. نزدیک ترین مرتبه به مرتبه ای این موجود، مرتبه ای است که یک مرتبه از مرتبه ای وجوب پایین تر است و آن امکان مربوط به عقول (اسماء و صفات) است.

در وجود چیزی موخرتر از هیولا وجود ندارد. همچنین امکان ندارد که افعال هیولا، افعال ریاسته باشند.

مصنف در این بخش از متن برخلاف قوس قبلی که قوسی صعودی بود، این بار می خواهد قوس نزولی را طی کند. نویسنده می گوید: هر چه از این قوس پایین تر بیاییم، هم

تعداد موجودات بیشتر می شود و هم ترکیب آنها افزایش می یابد.

ثم لا یزال كلما انحط کانت الموجودات فی کل رتبه ازید کثره و انقص کمالا الی ان ینتهی الی آخر الموجودات و هی الی افعالها افعال خدمه

هر چه از وجود عالی پایین تر بیاییم، در هر رتبه ای کثرت موجودات بیشتر شده و کمالشان کمتر می شود. این فرایند تا رسیدن به آخرین موجود یعنی هیولا، ادامه پیدا می کند. هیولا موجودی است که افعالش منحصر در خدمت است.

و ان هذه المتاخره لا شیء اشد تاخرا منها فی الوجود و لا یمكن ان تكون افعالها افعال رئاسه اصلا
در وجود چیزی موخرتر از هیولا وجود ندارد. همچنین امکان ندارد که افعال هیولا، افعال ریاستی باشند.

و ان ذلك الاول الواحد الاقدم الذي لا شيء يمكن ان يكون اشد تقدما منه لا يمكن ان يكون فعله فعل خدمه اصلا

خداوند که هیچ چیز در وجود از او مقدم تر نیست، موجودی است که ممکن نیست افعالش، افعال خدمت باشند.

و ان كل واحد من المتوسطات التي هي في المراتب التي دون الرئيس الاول افعالها فيما دونها افعال رئاسه تخدم بها الرئيس الاول

همچنین علم مدنی باید بیان کند که افعال هر کدام از متوسطات در مراتبی که پایین تر از رئیس اول هستند، افعال ریاستی هستند؛ منتها افعال ریاستی ای که برای ما فوقشان افعال خدمت به حساب می آیند. موجودات مادون نیز با افعال ریاستی به رئیس اول خدمت می کنند.

و يعرف مع ذلك ائتلافها و ارتباط بعضها ببعض و انتظامها و انتظام افعالها و تعاضدها حتى تكون على كثرتها كشيء واحد عن قوه تدبير ذلك الواحد لها و نفاذه في جميعها على قدر مرتبه و بحسب ما يلزم ان يكون عليه من هو في تلك الرتبه من الوجود على مقدار استئاله الطبيعي الذي له و ما يلزم ان يفوض اليه من الاعمال التي يخدم بها او يرؤس بها او بجميع الامرين

همچنین علم مدنی باید ائتلاف متوسطات، ارتباط بعضی از آنها با یکدیگر، انتظام آنها و انتظام افعالشان و تعاضد آنها را معرفی کند. این معرفی باید به گونه ای باشد که متوسطات در عین کثرتشان، مانند شیئی واحد به نظر بیایند. این شیء واحد از قوه تدبیر خداوند و نفوذ او در تمام اشیاء صادر شده است؛ نفوذی که به اندازهی مرتبهی اشیاء، مقدار اهلیت طبیعی آن موجود برای داشتن وجود به حسب رتبه اش و به اندازهی افعال ریاستی (برای بالاترین موجود) و خدمت (برای پایین ترین موجودات) یا هر دو (برای متوسطات) است.

فارابی در ادامه می گوید: در نفس ما نیز مراتب و قوایی وجود دارد. از میان این قوه ها، برخی خادم مافوق، برخی مخدوم مادون و برخی هم خادم و هم مخدوم هستند. پایین ترین مراتب در نفس ما که صرفا خدمت گزارند، کیفیاتی همچون حرارت هستند. در مقابل عاقله، رئیسی است که هیچ خدمت گزاری ای ندارد. در این بین نیز قوایی وجود دارند که هم خادمند و هم مخدوم. این قوا اعم از قوای حیوانی و نباتی هستند.

ثم ياخذ نظائر هذه في القوى النفسانية الانسانية

سپس علم مدنی نظائر همین مراتب را در قوای نفسانی انسانیه در نظر می گیرد.^۶

^۶. ابن سینا نیز در آخر فصل پنجم مقاله ی اولای علم النفس شفا مشابه این کار را انجام داده است.

ثم ياخذ نظائر هذه في اعضاء بدن الانسان

علم مدنی باید نظائر این مراتب را در اعضای بدن انسان نیز مشخص کند؛ مثلا در بدن انسان مغز یا قلب رئیس است و خادم نیست. در مقابل مثلا معده پایین ترین عضوی است که خادم است و مخدوم نیست.

ثم ياخذ نظائر هذه ايضا في المدينة الفاضله و يجعل منزله الملك و الرئيس الاول فيها منزله الاله الذي هو المدبر الاول للموجودات و للعالم و اصناف ما فيه

علم مدنی باید نظائر این مراتب را در مدینه‌ی فاضله نیز مشخص کند؛ یعنی باید ملک و رئیس اول را به منزله‌ی الهی که مدبر اول موجودات، عالم و اصناف آن است، قرار دهد.

ثم لا يزال ينزل المراتب فيها الى ان ينتهي من اقسام اهل المدينة الى الطوائف التي افعالهم افعال لا يمكن ان يرؤسوا بها بخل يخدموا فقط و ملكاتهم الاراديه التي لهم ملكات لا يمكن ان يرؤس بها بل ان يخدم فقط

سپس مراتب آن قدر پایین می‌آیند تا از بین اقسام اهل مدینه‌ی فاضله به طوائفی برسند که صرفا افعال خدمت دارند و نه افعال ریاستی. حرفه‌های این طوائف نیز حرفه‌هایی نیستند که بتوان با آنها ریاست کرد.

و ان الطوائف التي في المراتب المتوسطة افعالها افعال ترؤس بها ما دونها و تخدم بها من فوقها

همچنین علم مدنی باید بیان کند که افعال طوائفی که در مراتب متوسطه هستند، افعالی هستند که می‌توان به وسیله‌ی آنها بر مادون ریاست و به مافوق خدمت کرد.

و ان الاقرب فالاقرب الى رتبة الملك اكمل هيئات و افعالا فلذلك تكون اكمل رئاسه الى ان ينتهي الى رتبة المهنة الملكيه و بين ان تلك المهنة لا يمكن ان يخدم بها انسان اصلا بل هي مهنة و ملكه يرؤس بها فقط

هر چیزی که به رتبه‌ی ملک نزدیک‌تر باشد، از هیئات و افعال کامل‌تری برخوردار است. این نزدیکی سبب می‌شود تا هر چه پیش‌تر برویم ریاست آن چیز کامل‌تر شده و در نهایت به رتبه‌ی ملکیه برسیم. روشن است که هیچ انسانی نمی‌تواند به واسطه‌ی شغل پادشاهی خادم باشد، چرا که پادشاهی، شغل و کاری است که صرفا می‌توان به واسطه‌ی آن ریاست کرد.

پرسش: آیا خود ریاست، نوعی از خدمت نیست؟

پاسخ: ریاست نوعی تدبیر است. خود تدبیر نیز نوعی خدمت به حساب می‌آید، اما معنای خدمت در این جا استفاده رساندن است؛ نه پایین آمدن شرافت. نمی‌توان گفت که مثلاً خداوند به خلایق خدمت می‌کند؛ بلکه باید گفت خداوند به خلایق فیض می‌رساند. رئیس اول نیز همین طور است؛ یعنی ریاست او به معنای فیض رساندن به مردم است.

ثم یتدیء بعد ذلك یرتقی من اولی المراتب فیها و هی مراتب الخدمه الی اقرب ما فوقها من مراتب الرئاسة و لایزال یرتقی بالقول و الصفه من رتبه سفلی الی رتبه اعلی منها الی ان ینتهی الی رتبه ملک المدینه الذی یرؤس و لایخدم

سپس پایین ترین طوائف در مدینه (یعنی خادمان) به مراتب بالاتر ارتقاء پیدا می‌کنند. این ارتقاء به وسیله‌ی گفتار و صفات هر طایفه، از مرتبه‌ی پایین به مرتبه‌ی اعلی ادامه پیدا می‌کند تا در نهایت به رتبه‌ی ملکی برسیم که ریاست می‌کند، اما خدمت نمی‌کند.

ثم یرتقی من تلك الرتبه الی رتبه مدبر ملک المدینه الفاضله و رئیس الاول من الروحانیین و هو الذی جعل الروح الامین و هو الذی به یوحی الله تعالی الی رئیس الاول للمدینه فینظر ما رتبه و ای رتبه هی من مراتب الروحانیین

سپس از رتبه‌ی پادشاهی به رتبه‌ی موجودی روحانی که پادشاه و رئیس اول را تدبیر می‌کند، می‌رسیم. در شهر کسی بالاتر از پادشاه وجود ندارد، اما در بیرون از شهر (یعنی در عوالم روحانی) ما باید به دنبال مدبر ملک بگردیم. این مدبر روح الامین است. روح الامین کسی است که خداوند به وسیله‌ی او به رئیس اول مدینه (پیامبر) وحی می‌کند. در این هنگام علم مدنی باید مشخص کند که مدبر ملک چه رتبه‌ای در میان روحانیین دارد.

کلمات کلیدی: فلسفه، حکمت، علم مدنی، مدینه‌ی فاضله، فارابی.